

## قضاوت در اسلام

اسلام منصب قضا را ریاست برای مسلمانان و جانشین پیامبر و مقام بس ارجمندی مقرر داشته و شرایط خاصی برای احراز این مقام بلند قائل شده که در رأس آنها علم و عدالت و زهد و تقوی قرار گرفته است.

در عصر حضرت رسول و همچنان در دوران خلافت ابوبکر تصدی قضا وحل و فصل دعاوی مسلمانان با خود پیامبر و بعد با خلیفه اول بود و چون در آن دوره هنوز اسلام بفتوحات بزرگی نائل نشده و قلمرو حکومت آن محدود بقسمتی از شبه جزیره عربستان بود شخص اول اسلام میتواندست با تبلیغ امور دینی بمرافعات مردم نیز اشتغال ورزد.

ولی از زمان خلیفه دوم که فتوحات اسلام توسعه یافت و اعراب با ملل دیگر نیز ارتباط یافتند هم از نظر وسعت حوزه قضائی و هم از جهت ارتباط مسلمانان با بیگانگان دیگر اشتغال خلیفه باین امر میسر نگردید.

بحکم اجبار خلیفه از طرف خود داوری انتخاب نمود که در حوزه‌های مختلف بامر قضا مشغول باشند و بنیابت او اختلافات مردم را طبق احکام قرآن و سنت حل و فصل کنند و در مواردی هم که قرآن ساکت بود وحدیثی نیز در دست نبود و اجتماع نیز تکلیف دعوی را تعیین ننموده بود مناط عمل قیاس بود و قاضی مکلف بود موضوعی نظیر مورد اختلاف را پیدا کرده و باقتضای قیاس حکم دهد.

**ماوردی گوید: « قاضی باید قیاس را بداند و بتواند فرعی را که حکمی در باره آن نیست باصوالتی که حکم معین یا مورد اجماع است برگرداند و راهی برای علم بقضایائی که رخ میدهد پیدا کند و حق را از باطل تمیز دهد. »**

در شهرهائی که والی مختار از طرف خلیفه حکومت میکرد اسرقضا نیز بوی محول گشته بود ولی والیانی که برای امور مخصوص اعزام گردیده بودند از تصدی منصب قضا محروم بودند.

مقرری قاضیان بحدی بود که زندگی آنان را از هر حیث تأمین میکرد و اگر بفری از قضاوت مشاغل دیگری نیز بوی محول شده بود مقرری آن مشاغل را نیز دریافت میداشت و در اینصورت عایدی او مبلغ گزافی میشد.

در هر صورت مقرری قاضی از روزی ده دینار کمتر نبود و علاوه بر آن مبالغ دیگری نیز بعنوان جیره و پاداش باو پرداخته میشد.

## قضاوت در اسلام

قاضی رسیدگی بشکایات را یا در نتیجه مراجعه متظلمان و یا پیرو گزارش محتسب شروع میکرد.

محتسب مأمور امر بمعروف و نهی از منکر بوده هم تکالیف پلیس وهم وظایف بازرسان شهرداری را انجام میداد.

و در مقام جانشین پلیس امروزی ابتدا از وقوع جرایم جلوگیری مینمود و در صورت تحقق وقوع جرمی مراتب را بقاضی اطلاع داده متهم را تحت حفاظت نگهبانان مخصوص بمحضر قاضی اعزام میداشت.

و در مقام جانشین بازرسی شهرداری وضع نان و سایر خوراکیهائی را که در بازار پخته میشدند و عمل توزین و نرخ اجناس کار سقایان را مراقبت و متخلفان را تعقیب مینمودند.

رسیدگی بدعاوی حقوقی و جزائی مردم عادی با قاضی بود و دعاوی بزرگ که یا از حیث میزان مدعی به یا شخص اصحاب دعوی اهمیت خاصی داشتند نزد « قاضی مظالم » طرح میشد.

محکمه مظالم که بمنظور جلوگیری از تعدی بزرگان و متنفذان تأسیس یافته بود: در صدر اسلام بتصدی شخص خلیفه یا والی و یا نایب اوتشکیل میشد.

**حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام** شخصاً عهده‌دار این مقام بود و بعدها خلفا این منصب را بزاهدترین و لایق‌ترین و دانشمندترین رجال و دولت‌مسی سپردند.

متصدی مقام قاضی مظالم اگر اشتغال بکار دیگری نداشت در تمام ایام هفته محکمه را تشکیل میداد و در صورتیکه کار دیگری نیز داشت یک یا چند روزی در هفته را مخصوص اینکار میکرد.

و این رویه از زمان عبدالملک بن مروان که ابن‌ادریس از وی قاضی مظالم بود. معمول گردید.

محل تشکیل محکمه مسجد بود و جلسه را دادگاه با حضور پنج گروه تشکیل مییافت.

حامیان و مراقبان که نگهبانی متهم بعهدۀ آنها بود.

۲ - قاضیان و حاکمان که قاضی مظالم را با تحقیقاتی که در اطراف دعوی کرده بودند برای حق هدایت میکردند.

۳ - فقیهان که در صورت بروز اشکال در مسائل شرعی، قاضی مظالم را راهنمایی مینمودند.

۴ - نویسندگان و دبیران که صورت مذاکرات جلسه دادرسی را ثبت میکردند.

۵ - شاهدان که موافقت حکم قاضی را با حق و عدالت تصدیق مینمودند صلاحیت قاضی مظالم در امور زیر بود:

## قضاوت در اسلام

- ۱ - رسیدگی بدعاوی مردم بطرفیت مأموران دولتی.
  - ۲ - رسیدگی بتعدیات والی بمردم.
  - ۳ - رسیدگی بتعدیات متصدیان خراج و نویسندگان دیوان.
  - ۴ - رسیدگی بتظلمات جیره خوران در صورتیکه جیره آنان دیرتر میرسید یا از مقدار آن کم میشد.
  - ۵ - رسیدگی بدعاوی که قاضی و محتسب از حل و فصل آنها عاجز بوده‌اند.  
مقام قاضی مظالم عالی ترین مقام قضائی بود که بغیر از خلیفه کلیه متصدیان امور دولتی تحت نفوذ و سلطه او بودند.  
و خلیفه مراقبت کاملی در اجرای عدالت داشت و اگر قاضی باحدی ستم روا میداشت بشدیدترین عقوبتها میرسید.
- نقل می کنند که یحیی بن میمون حضرمی قاضی مصر در باره یتیمی بعدالت رفتار نکرده بود هشام بن عبدالملک از جریان کار خبر یافت بعامل خود در مصر نوشت :
- «یحیی را از کار قضاوت معزول کن و برای این مسندمقام مردی عفیف و زاهد و پرهیزکار انتخاب کن که در راه حق از کسی باک نداشته باشد»
- ۱ سازمان قضائی در عصر اول عباسی در نتیجه ظهور مذاهب چهارگانه و سستی روح اجتهاد تغییر زیاد یافت :
- قاضی عراق طبق مذهب ابوحنیفه قاضی شام و مغرب موافق مذهب مالک وقاضی مصر مطابق مذهب شافعی حکم میداد.
- و اگر دو طرف دعوی بر مذهب رایج دیار نبودند قاضی یکی را نیابت میداد تا باقتضای مذهب ایشان حکم کند.
- خلفای عباسی همواره میکوشیدند تا قضاة را تحت نفوذ گرفته و آنان را تابع اراده خودشان نمایند جائی که بسیاری از فقهای عصر از تصدی قضا یمناک بودند که مبادا خلیفه بفتوای برخلاف شریعت و ادارشان کند . و استعفای ابوحنیفه نعمان قاضی دوران منصور بهمین علت بود.
- در تاریخ قضا بعنوان « **قاضی القضاة** » هم بر میخوریم و این منصب پدید آورده عباسیان است :
- قاضی القضاة مقیم پایتخت بود و از طرف خود قضاتی تعیین و بشهرها میفرستاد . نخستین کسی که صاحب این عنوان شد «ابو یوسف صاحب کتاب الخراج» بود که در دربار مأمون بمنصب قاضی القضاة رسید .
- در دوران اول خلفای عباسی عرصه قدرت قضاة توسعه یافت و علاوه بر قطع و فصل دعاوی مردم امور اوقاف و نصب متولی نیز بآنان محول گردید .
- مقام قضاة در دوران عباسیان اهمیت فوق العاده داشت: مثلاً « **یحیی بن اکثم** » که یکی از قضات بود در عهد خلافت مأمون بفرماندهی جنگ رومیان رسید و شاگرد وی در زمان واثق قاضی القضاة شد :

## قضاوت در اسلام

« ابن مسروق کندی » بعدی مقام قضا را بالا برد که بقدرت والی سرفرو  
نیارود و بر خلاف رسم پیشین در مجلس او حضور نیافت !  
در زمان عباسیان در هر ولایت قاضیان از مذاهب چهار گانه بودند و هر یک  
بدعاوی پیروان آن مذهب رسیدگی میکردند :

قاضی شهادت شهود را می شنید و بشهادت آنانکه بحسن عمل شهره بودند ترتیب  
اثر میداد و اگر حسن شهرت نداشتند رد میکرد و در احوال شهود ناشناس تحقیق مینمود  
« غوث ابن سلیمان » نخستین کسی بود که در باره شهود بتحقیق پرداخت .  
« ابن فضاله » کار تحقیق از حال شهود را بمردی بعنوان مأمور تحقیق  
واگذار کرده بود .

« عمری » بسال ۱۸۵ نام شاهدان را در دفتر ثبت کرد و دیگران از او پیروی  
کردند .

« عیسی ابن منکدر » که در ۲۱۲ قضای مصر را عهده دار بود چنان بتحقیق  
از حال شهود دلبسته بود که شبانه بطور ناشناس و سرپوشیده در راه همیرفت و حال و کارشان  
را بررسی مینمود قاضیان دوره امویان و عباسیان مردمان متقی و عالم و شجاعی بودند :  
« غوث » که از سال ۱۳۵ تا ۱۴۰ قضای مصر را عهده دار بود چنانکه کند گوید  
از همه مردم بروش و دقائق قضا واقف تر و در احکام خویش معتدل بود و هیچوقت از عدالت  
کنار نمیرفت چنانکه مهدی خلیفه را که با زنی بشکایت از او آمده بود برابر گرفت .  
« ابن خزیمه » که از ۱۴۴ تا ۱۵۴ قضای مصر داشت چندان امین و پاک  
نهاد بود که اگر روزی بشستشوی لباس یا تشییع جنازه از کار قضا غیبت میکرد حقوق  
آنروز را نمیگرفت .

قاضیان آنروزگار باقتدای پیامبر خدا از تکلف بدور بودند و کارهای خویش را شخصاً  
انجام میدادند .

« ابو عبدالله بن لهیمه » که از ۱۵۴ تا ۱۶۴ منصب قضای مصر را داشت  
برای تحقیق رؤیت هلال بمجلس مینشست .

طبعاً بنا بر نیازمندیهای روز در کار قضا نیز رعایت ترتیب ضرور بنظر میرسید  
و قضات اقدامات اصلاحی در کار بعمل میآوردند « غوث » برای از بین بردن شهادت دروغ  
کوشید « منضل ابن فضالد » سجلات مجلس قضا ( پرونده ) که جزئیات دعوی و وصیت  
و دین و هر چه را که در دعوی تأثیر داشت در آن مینوشت ترتیب داد .

« لهیعه بن عیسی » امرواقاف را تحت نظمی در آورد و سهمی از مال وقف را  
خاص مردم مصر کرد و سهم دیگر را بشباتان و ضباطان کارهای قضائی داد .

« عبدالرحمن عمری » دفتری از اساسی شاهدان ترتیب داد و قاضیان  
خلف از وی تبعیت کردند .

## قضاوت در اسلام

« ابن مسروق کندی » پوشه‌ای برای پرونده‌ها تشکیل داد که پس از تمام کردن کار خود اوراق دعوی را در آن گذاشته و مهر میکرد و چون بقضا می‌نشست مهر میشکست.

« ستانلی لینیول » در باره قاضیان دوران اموی و عباسی گوید: « قاضیان در امر قضا بصیرت کافی داشتند و این بصیرت از اشتغال شان بفقہ اسلام بود مردم آنان را دوست میداشتند و مورد اعتمادشان بودند و در کارها با آنان مشورت میکردند و از این جهت نفوذ بسیاری داشتند و سرنوشت‌شان مانند کارمندان دیگر دولتی نبود و بدوران چندین والی مقام آنان محفوظ میماند ولی اگر کسی در امور قضائی مداخله میکرد با سانی استعفا میدادند محبوبیت قاضیان بنزد عامه تا آنجا رسیده بود که والیان بسهولت نمیتوانستند آنانرا معزول نمایند و رفته رفته تاحدی رسید که عزل و نصب قاضیان و پرداخت مقرری آنان مستقیماً بخلیفه مربوط بود. »

قضات از میان علمای صاحب نظر در فقه که در امانت و درستکاری آنان تردیدی نبود انتخاب میشدند.

عرب بودن شرط نبود و بارها منصب قضا را بموالی و غلامزادگان و بربران دادند.

« یحیی لیشی » بزرگ قاضیان اندلس از نژاد بربر بود. قاضی القضاة که او را قاضی عموم نیز میگفتند از بین قضات ولایات که ابراز لیاقت نموده یا از مهمترین عمال دولت انتخاب میشد.

قاضی عموم را خلیفه یا امیر معین میکرد و او نیز قاضیان ولایات را تعیین مینمود. اساس قضا قرآن و سنت بود و احکام مجری احکام قضاة بودند.

علاوه بر قطع و فصل دعاوی مردم، نظارت بر درآمد اوقاف نیز از وظایف خاص قاضیان بود.